



### سمر گل

نمایش «سمر گل» که نویسنده‌گی و کارگردانی فرشید تمری از دهم تیرماه تا بیست و یکم مردادماه در تالار نوینباد مجتمع فرهنگی امام رضا(ع) به روی صحنه است.

این نمایش که در اواخر سال گذشته در مشهد اجرا شده، امسال در قالب دوسالانه تئاتر مشهد به‌روی صحنه می‌رود.

در «سمر گل» که به یک داستان افسانه‌ای و فولکلوریک می‌پردازد، عباس رضایی، رضا بیابانی، حسن قادری، جواد فرهادیان، ستایش رجایی‌نیا، فهیمه نوروزی، مهسا غفوریان، زهرا آری، ناز یلار جمندی، فرخی، جلال کریم‌زاده، جعفر توکلی، وحید ممیزی، پریسا عباسی و مهین حق شناس بازی می‌کنند.

### جلسات اکران و نقد فیلم‌های آخر الزماتی در مشهد بر گزار شد

جلسات اکران و نقد فیلم‌های آخرالزمانی از سوی شهرداری منطقه ۹ مشهد با مشارکت گروه مبلغان هنرمند دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی بر گزار شد.

مدیر گروه مبلغان هنرمند دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی در مراسم اختتامیه این جلسات با اشاره به اینکه آخرالزمان در هالیوود می‌تواند چندوجه داشته باشد، اظهار داشت: در آثار آخرالزمانی دینی، اعتقادات تحریف شده تورات و انجیل در زمینه ظهور منجی به تصویر کشیده می‌شود.

مسعود زارعیان افزود: فیلم‌های آخرالزمانی علمی-تخیلی نیز نزاع بین گونه‌انسان وهمزاده‌های فرازمینی(که دستاورده علمی تخیلی اوست) را به تصویر می‌کشد که فیلم جنگ دنیاها از این قبیل است.

وی ادامه داد: فیلم‌های آخرالزمانی طبیعی همچون ۲۰۱۲ پایان دنیا را با پدیده‌های طبیعی و طغیان آتشفشان‌ها و بر خورد شهاب‌سنگ‌های عظیم به زمین و… نشان می‌دهند.

مدیر گروه مبلغان هنرمند دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی اظهار داشت: فیلم آخرالزمانی اسطورهای همچون سیصد نیز موجوداتی افسانه‌ای و اسطورهای را به‌عنوان تهدید حیات بشری مطرح می‌کنند.

وی گفت: در آثار آخرالزمانی تکنولوژیک همچون فیلم فرانتکشاین، دستاوردهای تکنولوژی که محصول پیشرفت خود بشر است، تهدید و پایان دهنده دنیا معرفی می‌شوند.

زارعیان بایبان اینکه در همه این فیلم‌ها، یک نگاه جهانی وجود دارد، افزود: در این فیلم‌ها، وقوع پدیده‌های آخرالزمانی تهدیدی بین‌المللی نشان داده می‌شود که از طریق رسانه‌ها به جهان مخابره می‌گردد.

وی با اشاره به فیلم «کتاب‌الی» بیان داشت: تفکر پایان دنیا که در اندیشه غرب به ویژه «وانجلیست»ها وجود دارد، در اغلب تولیدات سینمایی آن‌ها مشاهده است و این نشان می‌دهد غرب یک جامعه نرم‌راز جوانب مختلف آغاز کرده است، از این رو نمی‌توان گفت ماهیت سینما صرفاً سرگرمی بوده و تولیدات تصویری غرب، عاری از ایدئولوژی است.

مدیر گروه مبلغان هنرمند دفتر تبلیغات اسلامی خراسان در ادامه به اهتمام ویژه غرب به مسئله آخرالزمان اشاره داشت و گفت: مباحث آخرالزمانی آن‌ها مشاهده است و این نشان می‌دهد غرب به یک جامعه حالی است که ماهنوز یک کار فرهنگی گسترده و منسجم انجام نداده‌یم و در انفعال به سر می‌بریم.

زارعیان با اشاره به‌ار نقای سطح آگاهی علمی کودکان و نوجوانان امروز تصریح کرد: اگر نتوانیم به‌نیاز جوانان در ست پاسخ‌دهیم، قطعاً از طریق بازی‌های رایانه‌ای، فیلم‌ها و سایر رسانه‌ها، تحت تأثیر آموزه‌ها و سبک زندگی غرب قرار می‌گیرند.

وی با انتقاد از کمبود آثار سینمایی بومی در این زمینه ابراز داشت: در سینمای ایران تنها فیلم‌هایی چون بوی پیران، یوسف، فرزندان خاک و قدمگاه آن‌هم در حد بسیار سطحی به‌مقوله انتظار پرداخته‌اند.

## نیستان/ادب

۲۱۲۱ کداممطلبرا می‌پسندید؟

مدتی است که برنامه رادیویی «اوسنه‌ها» دوباره پخش می‌شود. برنامه‌ای که وقتی چندسال پیش شنیدیم، شاید خیلی‌های مان شگفت‌زده شدیم. شگفت‌زده از این‌رو که دیدیم سرانجام در صدا و سیمای مرکز مشهد عده‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که گویش و لهجه مشهدی، صرفاً برای مضحکه و لودگی نیست! اکنون و با پخش مجدد این برنامه نیز همان حس و حال در ما زنده می‌شود، با این تفاوت که باید اظهار امیدواری کنیم چنین رویکردی به باورهای عمیق فرهنگی بینجامد و لهجه مشهدی را در جایگاه اصیل و واقعی خودبشناند. آنچه در پی خواهد آمد، گفتگوی صفحه نیستان (ادب و هنر) شهرآرا است با حسن معین، نویسنده و گوینده با سابقه این برنامه.

□ □ □

**آقای معین؛ در آغاز این گفتگو ما یلم شرح حال شما و نحوه ورودتان به رادیو راز از زبان خودتان بشنوم.**

به ضیبط شناسنامه در حال حاضر من متولد ۱۳۳۲/۶/۱ هستم ولی حقیقت این است که در ۲۴ فروردین ۱۳۲۴ در کوچه‌ای که امروز به «ضیاء» موسوم است، در همین شهر مقدس مشهد زاده شده‌ام. از دهه بیست به بعد همه آخوندهای شهر ساکن این کوچه بودند که پدر من هم یکی از آن‌ها بود. ظاهر روزگار سختی بوده، با توجه به جنگ جهانی و قحطی و… این‌ها باعث شد مدرسه‌ما که یکی دو سالی بوده به آن ورود پیدا کرده بودم، تبدیل به مدرسه علمیه شود. صبح‌ها می‌رقتم به مدرسه خیرات خان و «ضرب ضرب‌بوا…» می‌خواندیم، ساعت ۸ سر کار خیاطی بودیم، شب باز در مدرسه به مباحثه می‌پرداختیم و ساعت ۹ تا ۱۰ شب برای خواب به خانه برمی‌گشتیم. در سال ۱۳۴۰ که فهمیدم می‌شود حرف با یا را گوش نداد، همه چیز را رها کردم و راهی تهران شدم. ام چندسالی در پایتخت بودم، یک مرتبه به خودم آمدم و دیدم که سنی از من گذشته و چیزی جز عشق به ادبیات ندارم. وارد کلاس‌های شبانه شدم و با توجه به زمینه قبلی از ادبیات و درس عربی و محیط خانوادگی و آشنایی پیشین، به سرعت- در عرض دو سه سال- دیپلم گرفتم. در ادامه رشته ریاضی را انتخاب کردم و حتی از دانشگاه ماینز کلن (آلمان) برای رشته انفورماتیک پذیرش گرفتم. اما در پی وقایع قیام ۱۵ خرداد ۶۲ جلوی خروچ من را گرفتند.

ماجرای این‌قرار بود که پدرم یکی از نفرهای بود که از مشهد برای صحه گذاشتن بر مرجعیت حضرت آیت‌ا... خمینی امضا داده بود. با ایشان مصونیت سیاسی بیابند. این نامه را در تهران از لای دفتر من در آوردند. از طرفی من شاگرد خیاط بودم ولی شبها بچه‌ها را دور خود جمع می‌کردم و برای‌شان کتاب می‌خواندم. کسی گزارش داده بود که فالانی کارگران را دور خود جمع می‌کند و فعالیت‌های کارگری دارد. این مانع از ادامه تحصیل در رشته‌ای شد که دوست داشتم. در این سال‌ها من ادبیات را مطالعه می‌کردم و شعر هم می‌گفتم و در مشهد در جلسات جمعه‌های محفل فرخ هم شرکت داشتم. در سال

به بهانه پخش برنامه «اوسنه» به زبان مشهدی از رادیو مشهد؛

# کاش در رادیو نویسندگی جایگاهی داشت!

گفتگو با حسن معین، نویسنده و گوینده رادیو



خندانندن مخاطب را مد نظر داشت، بودیم. در «اوسنه‌ها» رویکرد کاملاً جدی بود. چگونه این حرکت مورد توجه قرار گرفت؟ اصلاً صحبت اولیه وانگیزه ما همین بود. من شعری به گویش مشهدی گفته بودم با چنین ایباتی: در ده‌ازغد پدروی هوشمند! گفت به این جانب از روی پند؛ که ای بره مفتی توی چشاه، گم مری! پندری پیغمبر مردم‌ری؟!

دوستی که این را شنید گفت چقدر با شعرهای مشهدی فالانی که در رادیو پخش می‌شد، تفاوت دارد.

این جرقه‌ای را در ذهن من به دنبال داشت؛ اینکه حتماً نباید لهجه باعث لودگی شود و مامی توانیم با آن کارهای جدی هم داشته باشیم. این بود که با لهجه و گویش مشهدی کارهایی را برای برنامه «اوسنه‌ها» نوشتیم و اجرا کردیم که برخی از آن‌ها هم قصه‌های خیلی خوبی از کار درآمد.

**دلیل توقف پخش این برنامه را هم توضیح می‌دهید؟**

تنها عامل آن را حسادت برخی افرادی می‌دانم که در بعضی‌ها نفوذ داشتند. بعضی مسئولان هم که در زمینه کار رادیویی تخصص نداشتند، اهمیت چندانی به برنامه نمی‌دادند. به این ترتیب برنامه‌ای که مورد استقبال شدید مردم واقع شد و حتی در نشریه‌های تهران هم درباره‌اش مطالبی نوشتند، ادامه نیافت...

**صحبت پایانی؟**

در ایران نویسنده‌گی رادیو جایگاهی ندارد، حال آنکه چهره‌های شاخصی در دنیای ادب و هنر وجود دارند که به این کار مشغول بوده‌اند؛ آلب کرم، عبدالفتاح عبدالمقصد، آن کارگردان مطرح آمریکایی که نامش را به خاطر ندارم و ...

خاطرم هستت که یک روز آقای ناصر صادقی که زمانی با هم متن برنامه «پیامبر خورشید» برنامه‌ای صبحگاهی- را می‌نوشتیم با خانمش آمد دم در خانه ما. ماجرا از این قرار بود که کتاب «پیامبر» جبران خلیل جبران را که منتشر شده بود، دیده‌ت تصور کرده بود متن نوشته‌های من در برنامه یاد شده، از آنجا که نگهداری از آن صورت نمی‌گیرد، به گوش بدی‌های دست جبران رسیده و او به نام خود انتشار داده است.

فصل از باز گوئی این مشابعت، تعریف از خود نیست؛ بلکه می‌خواهم توجهات را به جوانانی مستعد جلب کنم که همین الان به نویسندگی اقدام از خود انتشار داده است.

در رادیو، روزنامه‌ها و ... مشغول‌اند و کسی به آن‌ها اعتنا نمی‌کند. شاید از طریق این روزنامه حرف‌هایم به گوش عده‌ای برسد و ... به عنوان آخرین حریف، باید بگویم در این لحظه آرزویم این است که برای جوانان بعد از ما، نویسندگی رادیو جایگاهی داشته باشد.

و درای زبانی منسجم و شکیل می‌باشد و درگیر نندآبیات زیبایی‌نظیر بیت زیر است:

اگر گه نیت خوبی است زیستن، اما

خوشا که دست به تصمیم بهتری بزینم

غزل گل ادراک، سروده شده در سال ۱۳۶۴، دارای مضمونی عاطفی و در عین حال اجتماعی است و رنگ و بوی خوش گل‌های پررغضای آندوهباری را در این غزل به‌وجود آورده است. ابیات ذیل از آن غزل است:

... پشت عاطفه‌م نقش لاله‌ها پدیداست

زس که غنچهٔ پیچیده در کفن دارم
برای شانهٔ زخم که زیر محمل‌هاست

دوباره صحبت صدها پاره تن دارم

همیشه در سخن صدبهائهٔ گلگون

برای زخم‌مه شدم خوشبخت دارم

غزل تقاضم نیز یادگار سال ۱۳۶۴ تقدیم به شهیدی از قبیلهٔ راهبان نورا است. مطلع غزل زبیا و جافتاده است و از همان ابتدا مخاطب را با خود می‌کشد و همراه می‌کند:

سفر به خطهٔ خورشید انتخاب تو بود

بهار و آینه و عشق در رکاب تو بود

جواب شهیدان به‌ندای عشق، پاسخی است سرخ و خون آلود و شاعر این نکته را به‌خوبی در قالب سؤال و جوابی موجز و مختصر بیان کرده‌است:

سئوال من همه این بوده چگونه بری؟

عبور با کفتی لاله‌گون جواب تو بود

و سرانجام غزل با ردالمطلع به پایان می‌رسد:

من از تقاضم پرواز با تو دانستم

سفر به خطهٔ خورشید انتخاب تو بود

«طلوعی دوباره» عنوان غزلی است که در تابستان سال ۱۳۶۷، یعنی آخرین ماه‌های دورهٔ مور دبحث‌ما، سروده شده‌است و بیگی در این غزل هم‌وزن مستغفلن فاعلاتن او و در بین غزل سرایان دوره‌های قبل و نیز هم‌نسلان خود که روح داشته‌است و دارد، استفاده کرده‌است. اما نسبت به دو غزل پیشین او- که در سال ۱۳۶۲ سروده شده- از عمق معنایی چندانی بر خوردار نیست و حرف جدیدی هم برای گفتن ندارد.

در پی جابه‌جایی‌ها و بی‌نظمی‌های پس از انقلاب از سال ۱۳۶۰ دوران فترتی برای من اتفاق افتاد که عذر من را از رادیو خواستند. اداره که بیرون آمدم، جذب تلویزیون شدم. در اینجا در دو سسه برنامه نویسندگی کردم که در سال ۱۳۶۳ یکی از آن‌ها به اسم «برادرانه» (برنامه‌ای درباره هفته وحدت) مورد توجه واقع شد. این توجه بازگشت من را به رادیو رقم زد. در سال ۱۳۷۰ دوباره عازم تهران شدم و در آنجا به برنامه‌نویسی برای رادیو و تلویزیون پرداختم. «درچه و دیوار» (برنامه‌ای درباره مبارزه با مواد مخدر و اعتیاد)، «صنایع دستی»، «سایه‌سرو» و... برنامه‌هایی بوده‌اند که در طی ۵سال در تهران بی‌سروا نوشتم.

**برنامه «اوسنه‌ها» که از صدای خراسان رضوی پخش می‌شد، چگونه کلید خورد؟**

سال ۱۳۸۰ دوباره به مشهد آمده بودم و به شدت در اوج دل‌شکستگی از کارم قرار داشتم. احساس می‌کردم عمری را صرف نوشتن در رادیو کرده‌ام و حاصل آن به هوا رفته است؛ هیچ کسی خوب و بد این نوشته را تفکیک نکرده و هیچ کس یا گروه و هیئتی نگفته که آقا، این فالانی نویسنده‌است. همه این نوشته‌ها رو نویسی نبود و روی برخی تحقیق صورت گرفته بود. هنوز هم دلم می‌خواهد متنی را که برای برنامه «شتر داری در کویر» آقای محمود رفیعی نوشتم- بر نامه‌ای که با خاطرش با آقای رفیعی به کویرهای سبزوار می‌رقتم- به‌دست‌نیابورم. خلاصه دیدم عمرم تمام شد و هیچ کاری نکردم. بچه‌ها می‌گفتند هر چه می‌نویسی گرد آوری کن. احساس کردم دو تا کار ماندگار می‌توان انجام داد؛

## بهار با تو درختی است بی نهایت سبز

آشنایی با غزل سرایان دفاع مقدس- پرویز بیگی حبیب‌آبادی

است و صمیمانه کوشیده تا از ستمی که بر این مردم رفته، پرده بردارد. خودش می‌گوید: «فته بودم خرمشهر، سال ۶۰ بود، نشستیم یک گوشه‌ای و با چشم بارانی این شعر را سرودم.»

در سال ۱۳۶۲ استفاده بیگی حبیب‌آبادی از اوزان جدید جان و جلالی به آثار او می‌بخشد.

غزل حال دل با مطلع:

در چشم گلگون یاران، یک وسعت بیکرانه است
رازی که آنجا نهفته است، افسانه‌ای عاشقانه است

و غزل حدیث چشم با مطلع:

دل‌م شکسته است و زین جماعت کسی ز حال‌م خبر ندارد
به جز که سوزم، به جز که ساز، دبه خویش راهی دگر ندارد

دارای اوزان جدید و مبتنی بر ظرفیت‌های موسیقایی هستند و از کارهای برجسته بیگی در سال ۱۳۶۲ محسوب می‌شوند.

غزل‌های بفرانه (غریبانه، ص ۲۷)، گفتگو (ص ۲۹)، غربت رفتن (ص ۳۱) و گام‌های عشق (ص ۳۲) را بیگی در سال ۱۳۶۳ سروده است و در آن‌ها نیز، که‌هایی از عاطفه سیال او وهمان بغض‌غریبی که در آندوه‌باران گل‌وبش رami فشرده، به چشم می‌خورد، به‌عنوان نمونه به‌بیت زیر از غزل گفتگو

توجه کنید:

... غریبانه رفتند یاران و من

به‌هر جار و باز گومی‌کنم

که در تداوم همان احساس موجود در غزل غریبانه شکل گرفته است و با این بیت از غزل غربت رفتن که جوش و خروش بی‌شائبه و ارادت صمیمانهٔ او را نسبت به حماسهٔ کربلا و حماسه‌ساز بزرگ آن، حضرت حسین بن علی(ع)، که سر مشق شهیدان مُلک ماست، نشان می‌دهد:
چه حکمتی است که ذهنم همیشه تابوده است
چه شگفتن خون یاد کربلا کرده است

غزل غریبانه، نقطهٔ درخشانی در آثار بیگی است و از کارهای

اودر اواخر سال ۱۳۶۰ به‌شمار می‌رود. شاید سرودن همین غزل، توقع خوانندگان آثار او دودست‌اش را بالا برد و همه‌زوی انتظار آنی داشتند که دیگر هیچ‌گانه‌بر آورده‌نشند. البته برای هر شاعری ممکن است این اتفاق بیفتد و او با سرودن تنها یک

اثر برجسته، آثار قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار دهد. از میان قدما، کسانی مثل هانفایصفهانی (متوفی ۱۹۸۰ ق) با ترجیع‌بند فغانه‌اش نیز محتشم کاشانی صاحب‌دوازه بند معروف که در زلای شهیدان کربلا سروده شده است، را باید نام برد که تنها به‌اعتبار همین آثار به‌وج شهرت و اعتبار رسیده‌اند و از میان معاصران، شعرهایی مثل صدای پای آب از سرباب‌سپهری، زمستان از مرحوم مهدی اخوان ثالث، خنجرها، بوسه‌ها و پیمان‌ها از منوچهر آتش و... را می‌توان

دارای چنین خصیصه‌ای دانست. به‌هر حال، غزل غریبانه معروف‌ترین غزل بیگی است و روایتی است صادقانه از سیمای غم‌گرفته خرمشهر در دوران تسلط دشمن. غزل را

با هم می‌خوانیم و آنگاه به‌بررسی دقیق آن می‌پردازیم:

یاران چه غریبانه، رفتند از این خانه

هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه

بشکسته سبوه‌امان، خونست به‌دل‌هامان

فریاد و فغان دار در دُرْدی کش میخانه

هر سوی نظر کردم، هر کوی گذر کردم

خاکستر و خون دیدم، ویرانه به‌ویرانه

افتاده سری سویی، گلگون شده گیسویی

دیگر نبود دستی، تاموی کند شانه

تا سر بیهن باشد، این جامه کفن باشد

فریاد یاران‌هاره، بسته به بیگانه

لبخند سروری کوس، مرستی و شوری کوس

هم کوزه‌نگون گشته، هم ریخته پیمانه

آتش شده در خرم‌ن، وای من و وای من

از خانه نشان داره، خاکستر کاشانه

ای‌وای که بارانم، گل‌های بهارانم

رفتند از این خانه، رفتند غریبانه

قبل از بررسی این غزل نکته‌ای را یادآور می‌شویم و آن اینکه منتقدان ادبی در نقدهای جدیدتر جیح می‌دهند که با یک



**سعید خومحمدی** - پرویز بیگی حبیب‌آبادی صاحب

مجموعهٔ شعر غریبانه (امیر کبیر، ۱۳۶۸)، با بهره گیری از اسلوب‌های شعر کلاسیک و استفاده از عاطفه‌ای بسیار نیرومند، در سال ۱۳۶۱ توانست خود را از گسیختگی در زبان و اندیشهٔ روانه‌پدیده‌وی بیانی ثابت و محکم برسد.

غزل پیک‌پگاهی او با مطلع:

مرانیست حرفی به جز اشک و آهی

پناهی نمانده است جز بی پناهی

و غزل نماز سوختن وی با مطلع:

آنکه داغ آرزو دار منم

کلک او خون در گلودار منم

از آثار برجستهٔ شاعر در مسیر تجربه‌های سال ۶۱ است.

اسماً آنچه ما را بر آن می‌دارد تا در این فصل از غزل بیگی یاد کنیم، همانا غزل غریبانه است که نام مجموعهٔ شعر او نیز از این شعر برگرفته شده‌است. و در این مرتبه که برای جنگ سروده شده‌است، از همان عناصری استفاده کرده که در مرتبه‌های عاشورایی از آن‌ها سود برد است و با بیان و توصیف محل کارزار و شهادت سعی در تحریک ذهن و عاطفه خواننده دارد.